



بسم الله الرحمن الرحيم

**فصل** در بیان فوائد جزویه مراتب سته و تعینات منسه که در ولایت مغزی دانش من آن  
 جزوی است مراتب اول الاتعین که مرتبه ذات هویت و غیب هویت و لاهورت کونید مرتبه  
 دوم تعین اول که وحدت صرف و قابلیت محض است بمعنی اسم و صفات تنزیه یعنی  
 آن اسما و صفات که در مخلوقات یافته میشود چنانچه **احد و محمد و قدوس و اللد و یزآن و**  
 صفات تشبیه که در مخلوقات یافته میشود چنانچه **سمیع و بصیر و علیم** مرتبه سیم تعین دوم  
 رذات را که احدیت نامند یعنی مجرد از تفصیل اسما و صفات تشبیه مرتبه چهارم که تعین  
 سیم است رذات را که آنرا احدیت نامند یعنی اسما و صفات تشبیه این سه تعین که مذکور  
 شد در مرتبه امکان ممکنات است مرتبه تعین چهارم عالم ارواح و نور که عالم اول کونید  
 کیفیت آن یافته میشود در رنگی و نه شکلی و نه جرمی دارند و نه جسمی و نه صورت محض نور  
 بیطریقت و وسیع بی نهایت و نهایت بر صفت و اجزی معلوم کرده میشود که مخلوق است و  
 مرتبه واجب الوجود و چون از صفت و اجزی و تنگی منزله است مرتبه ششم تعین پنجم است که  
 عالم خلق است از عرضی تا تحت فزونی پس عالم مثال یعنی عالم خواب و خیال برنج است  
 میان عالم ارواح و عالم خلق نه من کل الوجوه از عالم خلق است نه من کل الوجوه از عالم ارواح  
 بلکه برنج است میان هر دو اینست مراتب سته و تعینات منسه رذات واجب را و  
 تعینات و طبقات و ظهورات و نظایر در اصطلاح ایشان مثلا واحد دارند مرتبه واحدیت  
 تفصیل اسما و صفات که متعلق بر مرتبه تشبیه اند یعنی غیر مشروط و آن هفت اند که عبارتند  
 اند هفت از اسمائی این است **عالم متعدي علیهم السلام** **سابع متعدي سميع** **لازمی**  
**باصبر متعدي بصیر** **لازمی قادر متعدي قدير** **لازمی ریدمی** **مشکلم** صفات آن علم سميع  
 بقر قدرت ارادت سمیات کلام اند تعلقات که آنها را شیوات و ملذومات و کمالات و  
 لوازم و اعیان ثابته و صور عالیه کونید معلومات مسوعات مبهورات مقدمات و ارادت  
 محیات مشکلمات پس این هفت صفات یز مشروط نامند ظهور آنها در ازل واقع است  
 در پیدایش عالم موقوف برست سوائی این سبع صفات حق تعالی را هم صفات مشروط نامند

۳۳ کان بعد # رساله اربعین فوائد جزویه



دولتی فارسی

ذات کتاب جو

موضوع لغت

سنه \_\_\_\_\_ هـ

قلعی / چاپی

ملکیت: الکبیر اکیدمی، کولتری محمد کبیر

مخدوم غوث محمد "گوهر"

Handwritten blue ink characters, possibly a signature or date.



که ظهور آن موقوف بر وجود کردن مخلوق است چنانچه خالق اسم تخیلی صفات مخلوقات لازم آن  
رذاق اسم تزلیق صفت مزیقات لازم همچنین دیگر صفات سائره علی هذا الوجه نسبت  
بعل دارند والله اعلم بالصواب ولا غیر الا بر انهم ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسول محمد وآله واصحابه اجمعین **فان**  
خلق بعد از ارتفاع کثرت تعیین صفت اکلام جهال که عبارت از ظهور کثرت است از میان  
برداری و لغت تعیین از سر تا بر کبری بلکه چه ماند **فان** تعیین حجاب وجود است اگر تو  
از تعیین وجود دو چشمی ابوی که عبارت از صحت است دور کنی دانی که تعیین عینی وجود  
حق است **دقیقه** وجود مطلق چون از اطلاق و عدم انحصار خود توجه به عالم ظهور کرد تعیین  
اول که پیدا گشت نام او وحدت باشد و او را حقیقت محمدی گویند و حقیقت تعیین  
توانسته و منافیه دور کردن میان تعیین و عین حق هم قسم کرده اکنون تو در تعیین و کلی  
در مرتبه همچنین فهم کن چنانچه سیاهی به نسبت حروف اگر حروف کوئی هم راست و قد  
بود و اگر سیاهی دانی که بهورائی حروف ظاهر است عین صفت و آن وحدت را در شان  
فلا حرکت یکی را نام احدیت که ذات آن اعتبار از همه اعتبارات منزله و مجرد است و  
دوم را نام احدیت که ذات آن اعتبار به صفات الهی و اعتبارات کیانی تصفه است  
**دقیقه** صفات الهی دو قسم است یکی موقوف است بظهور مخلوق در حجاب چنانچه خالق  
و رازق و دیگر محتاج به چنانچه سیم و علیم و غیر آن از امهات صفات پس آنچه محتاج  
نیستند به کمال ذاتی و عنایت مطلق تعلق دارند و این مرتبه را تقدم ذاتی بر اسماء دیگر  
است و آنچه محتاج هستند به کمال اسمائی و کمال جلا و استجلال تعلق دارند کمال جلا آنرا  
که وجود با این تعیینات خود را منتهی کند **دقیقه** واحدیه منقسم بدو قسم است یکی  
صفات الهی و دیگر اعتبارات کیانی و تعیین واحدیه هر دو در اصل صفات الهی اگر گویند

کردن

که وصف وجودی و فعلی صفت ذاتی اینان باشد و اعتبارات کیانی آنرا گویند که صفت  
لازمی اینان انفعال و امکان بود **دقیقه** لفظ الله و حق دو جا اطلاق کنند یکی در مرتبه  
العیین که عین وجود مطلق است بی ملاحظه مفهوم دوم در مرتبه الوهیت و آن عبارت است  
از ظهور جمیع صفات الهی اجمالاً و ظهور وجود که وجود و وصف خاص او است اینجا گویند  
و رب آنجا گویند که از صفات الهی تفصیل شده **دقیقه** اعتبارات کیانی مقننات  
اسماء الهی و مرتبه ربوبی اند آنرا اعیان ثابت گویند و ظاهر علم آنرا نیز گویند پس در این دو  
مرتبه یعنی صفات الهی و اعتبارات کیانی یک حقیقتی جامع است و این وجود مطلق است  
و باصالة و وسیع حقیقت انانیت است که آدم عبارت از دست تا اینجا در اب ظهور بود  
اکنون رایت خلقی ظهوری بیان خواهد شد **دقیقه** اول تعیین باعتبار خلقت باعتبار  
ظهور نور محمدیست نام او روح اعظم و عقل اول و عقل کلمت و او بمنزله قد صاف است  
و این جمیع عوالم مختلفه بمنزله قد که تا مرتبه کجاره و این را عالم ارواح نامند و فرشته که  
در اول صف عالم ارواح است او را روح القدس گویند و آخر او جبرئیل است و بالآی  
این مرتبه ارواح همچو مذکور شد در عالم غیب شمرده آمد **دقیقه** پس از این عالم عالم مثال  
و آن عبارت است از صور کلمات لطیفه که قابل تجویز و تجویض نیستند که از احوال نامند  
پس بر حسن و حرکت که در این عالم موجود است بواسطه او است یعنی فیض مطلق  
بعالم ارواح میرسد و از وجوالم مثال و از وجوالم حسن **دقیقه** پس از این عالم عالم  
شهادت است و آن عبارت است از عوالم روحانی تا مرکز خاک بدین تفصیل اول روشن  
پس کریم فلک زحل فلک مشتری فلک مریخ فلک شمس فلک زهره فلک عطارد  
فلک قمر که ناریه که آب که خاک موالید ثلاثه نبات حیوان **دقیقه** پس آنان  
کامل این جمیع عالم را ملکیست و مقصود از ظهور این مراتب است که وجود با این مراتب  
شده تا با آن سپوست و در آن انجوا سن انانی در این مراتب خود را منتهی میکند  
که معراج عبارت از دست **دقیقه** کسوتی دیگر پوشیده جلوه دیگر کند مظهری دیگر نماید به اظهار دیگر  
اگر خواهی که مراتب در حکمت توجه و سیر تو باشد بدین شغل عروج و نزول مسیده و معاد شغالی  
بیاض دائره





انکیرا کیدھی

دولی فارسی

ذالو کاتب جو

موضوع تصوف

سنہ \_\_\_\_\_

قلمی / چپیل

ملکیت: الکیبرو اکیدھی، کوٹڑی محمد کبیر  
مخدوم غوث محمد "گوهر"

که وصف و خوبی و فعلی صفت ذاتی اینان باشد و اعتبارات کیانی آنرا گویند که صفت  
 از این اینان انفعال و امکان بود **دقیقه** لفظ اللہ و حق و جہا اطلاق کنندگی در رتبه  
 ازین که عین وجود مطلق است این ملاحظه مفهوم دوم در رتبه الوهیت و آن عبارت است  
 از ظهور جمیع صفات این اجمالاً و ظهور وجود که وجوب و وصف خاص او است اینجا گویند  
 و رب آنجا گویند که از صفات الهی تفصیل شده **دقیقه** اعتبارات کیانی مقتضیات  
 اسماء الهی و مرتبه ربوبی اند از اعیان ثابت گویند و ظاهراً علم آنرا گویند پس در این دو  
 مرتبه یعنی صفات الهی و اعتبارات کیانی یک حقیقت جامع است و این وجود مطلق است  
 و باصالة وسیع حقیقت است نیت است که آدم عبارت از دست تا اینجا رایت ظهور بود  
 اکنون رایت خلیه ظهوری بیان خواهد شد **دقیقه** اول تعین باعتبار خلقت نه باعتبار  
 ظهور لور محمد است نام او روح اعظم و عقل اول و عقل کلست و او بمنزله قدس صاف  
 و این جمیع عوالم مختلفه بمنزله قدس که تا مرتبه کنجاره و این را عالم ارواح نامند و نوشته که  
 در اول صف عالم ارواح است او را روح القدس گویند و آخر او جبرئیل است و بالای  
 این مرتبه ارواح همچو مذکور شد در عالم غیب شمرده آمد **دقیقه** پس از این عالم عالم مثال  
 و آن عبارت است از صور که با لطیفه که قابل تجزی و تجویض نیستند که از اینان نامند  
 پس بر حسن و حرکت که در این عالم موجود است بواسطه او است یعنی فیض مطلق  
 بعالم ارواح میرسد و از این عالم مثال و از این عالم حسن **دقیقه** پس از این عالم عالم  
 شهادت است و آن عبارت است از عرش رحمانی تا در کن خاک بدین تفصیل اول عرش  
 پس کریم فلک زحل فلک مشتری فلک مریخ فلک شمس فلک زهره فلک عطارد  
 فلک قمر که تا بر که آب که خاک موالید ثلثه نبات حیوان **دقیقه** پس از این  
 کامل این جمیع عالم را است و مقصود از ظهور این مراتب او است که وجود با این مراتب مرتب  
 شده تا با ان پیوست و در ان بجواسس ان این در این مراتب خود را است اده میگرد  
 که معراج عبارت از دست نیت کسوتی دیگر پیوسته جلوه دیگر کند مظهری دیگر نماید بر اظهار دیگر  
 اگر خواهی که مراتب در تحت توجه و سیر تو باشد بدین منخل عبودیت و نزول مسدود و معاد اشتغال  
 نمایی

بیاضی دایره

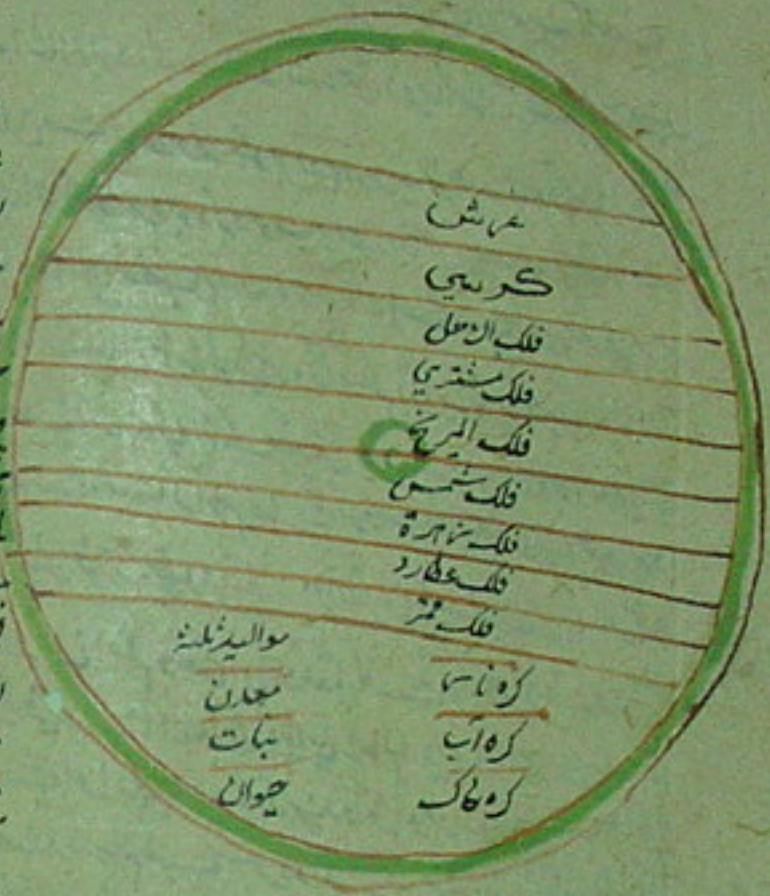
محمد رسول الله رب العالمین و العاقبة للمتین و الصلوٰة والسلام علی رسولہ محمد و آلہ الصالحین  
 خلق بعد از ارتفاع کزت عین حقیقت اگر لام جمال که عبارت از ظهور کزت است از میان  
 برداری و لفظ تعین از سر خار بر کبری بند که چه مانده **فائده** تعین حجاب وجود است اگر تو  
 از عین وجود دو چشمی اصولی که عبارت از حروف تاسیست دور کنی دانی که تعین عینی وجود  
 حقیقت **دقیقه** وجود مطلق چون از اطلاق و عدم انحصار خود توجه بعالم ظهور کرد تعین  
 اول که پیدا گشت نام او وحدت باشد و او را حقیقت محمدی گویند و حقیقت تعین  
 تو دانسته و سفایزه دور کردن میان تعین و عین حقیقت هم قسم کرده اکنون تو در تعین و عین  
 در مرتبه همچنین فهم کن چنانچه سیاهی نسبت حروف اگر حروف کوی هم راست است  
 بود و اگر سیاهی دانی که بصورتی حروف ظاهر است عین معرفت و آن وحدت را در سیاهی  
 ظاهر گشت یکی را نام احدیت که ذات آن اعتبار از همه اعتبارات منزله وجود است و  
 دوم را نام وحدت که ذات آن اعتبار رتبه صفات الهی و اعتبارات کیانی تصفیه است  
**دقیقه** صفات الهی دو قسم است یکی موقوف است بظهور مخلوق در حجاب چنانچه خالق  
 و رازق و دیگر محتاج به چنانچه سميع و علیم و غیر آن از اشیاء صفات پس آنچه محتاج  
 نیستند کمال ذاتی و عنایت مطلق تعلق دارند و این مرتبه را تقدم ذاتی بر اسماء دیگر  
 است و آنچه محتاج هستند کمال اسمائی و کمال جللا و استجلد تعلق دارند کمال جللا آنرا  
 که وجود این تعینات خود را است اده کند **دقیقه** واحدیه منقسم بدو قسم است یکی  
 صفات الهی دیگر اعتبارات کیانی و تعین واحدیه هر دو رایت صفات الهی آنرا گویند

کردن



**دقیقه** چنانچه جوهر مطلق

در اول مرتبه هیچ تعینات  
راست که است آن در حق  
مرتبه هیچ را حاصل چون وجود  
نزد اول کند اول خود را لباس  
تعین اول و ثانی را بیارند پس  
لباس عالم غیبی بیارند  
لباس انسان خود را بیارند  
چنانچه تخم لباس مشایخ و مکتوبه  
و بر یک وین خود را تا هر که باز  
چشمیت آید و چون این تخم  
باصول خود رجوع کند می بیند که  
بس چندین لباس هر گرفته ام  
قسم من **دقیقه** معرفت است  
نفع است معرفت افعالی و  
معرفت صفاتی و معرفت ذاتی  
معرفت افعالی عبارت از آن است  
که بر فعل که در کائنات موجود است  
خواه انسان خواه غیر انسان



ببیند فعل حق داند و معرفت صفاتی است بر آن است که بر صفت که خواهد یا بد یا در حق  
خود معرفت حق داند اگر کسی گوید و سالک شنود گویند که را بصفت کلیم تصور کند و خود را بصفت هیچ  
و اگر چیزی بیند آنچه می بیند آنرا بصفت ظاهر داند و خود را بصفت اول و هم و خطه در دل کند آنرا  
صفت باطن تصور کند و خود را باطنی تصور کند و اگر چیزی کس را رسید خود را معطی داند و او را  
قالبین و اگر در دست خود کتی بی یا چیزی دیگر کرد و بکشد خود را باسط و قالبین تصور کند و اگر  
چیزی از کسب منع کند خود را مانع کند و اگر خواهد که برود یا بنشیند چون برود و باطنی بردارد آن  
را منع تصور کند و چون بر زمین نهد خافض تصور کند و چون چیزی بخورد خود را رزاق و سلم  
در رزق تصور کند و چون نجسب داند که تا با این زمان با اسم ظاهر حق خود را متا بهده میکند  
اکنون نخواهد که با اسم باطن خود را متا بهده میکند ای مالئیه اگر چه این اسرار گفته نیست  
اما از صاحب بصیرت منع کردی نه و چون بنویسد تصور کند که خالق از کتم عدم بر صفحه کاغذ خود  
در وجود آورد و همان سیاهی با این لباس مختلف آمد و آنچه در این باشد تجلی

تجلی در آنست  
که در آنست  
تجلی در آنست

ذاتی بقی گویند و آن کم باشد و آنرا باشد نادار باشد در آن گویند روح و صفات معنی گویند  
اسم می در آن گویند کوشش آنچه گویند سیح در آن گویند چشم آنچه گویند بصیر در آن  
گویند دماغ آنچه گویند قدیر در آن گویند عقل آنچه گویند علیم در آن گویند دل آنچه  
گویند زید در آن گویند سپین است آن خود را بدین تعینات آنچه رسد یا او را راه در آن  
ظهور با آن رسد اگر در حقیقت نگرید خود بخورد رسد بلکه بی آن خود بخورد می بارد و نگرید  
باید بار مسامحت آید بازاری در آن تا بود حسن و جمالش را خریداری در آن کسوتی دیگر پوشد  
حلوه دیگر کند منظره دیگر نماید بهر اظهاری در آن ظهور کمال است بحق و شهود تعینات به پیشبر  
محقق و مقرر باد احمد مدد و الصلوة علی رسول الله وآله واصحابه اجمعین تمت الرسالة